

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مسئله ای که بود در بحث اصول در بحث فروع تعلّم و علم و فحص لکن به مناسبت آقایان ورد بحثی شده اند در اینجا مرحوم استاد و دیگران که مثلا در مواردی اگر انسان جهل داشت حکم واقعا عوض می شود. و لذا مرحوم استاد حتی ملتزم به تخییر شده اند. چون گفتند خب دیگر این توجیه اصولی ندارد توجیه به اصطلاح ما ها توجیه قانونی و روح قانونی ندارد. چون اگر وظیفه اش واقعا قصر است و تمام خواند باید بگوییم باطل است. اینکه بگوییم مثلا وظیفه اش می شود مثلا تمام این خلاف ظاهر است. مگر فرض کنیم این طور باشد. آن وقت این مواردی را که آقایان ذکر کرده اند عرض کردیم که تقریبا با کم و زیادش شش مورد است یعنی پنج مورد است لکن یک موردش را مرحوم استاد و مشهور قبول نکرده اند مجموعا شده است چهار تا آن چهار مورد اینکه انسان در جای قصر تمام بخواند. رفته است سفر نمی دانسته است جهلای ادش رفته است نسیانا که نه، جهلا حکم را بلد نبوده است چهار رکعت خوانده است. یا عکسش را هم عده ای گفته اند. وظیفه اش تمام باشد قصر بخواند. البته خب مثل مرحوم استاد و دیگران گفته اند که عکسش را ما قبول نداریم همین صورت. راجع به عکسش هم یک صحبتی می کنم فقط اجمالا الآن عرض کنم اینکه عکس این را گفتن این در جایی است که مربوط به سفر باشد. هست قائل داریم روایت هم هست ظاهرش اما آقایان قائل نشده اند. مثلا اگر کسی رفت در جایی قصد ده روز را کرد وظیفه او چهار رکعت است تمام است قصر ده روز نمی دانست جاهل بود دو رکعت خواند. این ده روز هم قصر انجام داد. اینجا هم دارد که نمازش درست است. پس این بحث که عکسش را گفته اند مراد از عکس در حال سفر. بله عکسش را در حال حذر کسی نگفته است. فرض کنید وظیفه من در خانه خودم چهار رکعت است دو رکعت بخوانم. این را کسی نگفته است. این که آقایان اشکال دارند ظاهرا ملتفت نشده اند. کسی که قائل است معتقد است در حال سفر کسی که وظیفه اش تمام است قصر بخواند جهلا یا برعکس کسی که وظیفه اش قصر است جهلا تمام بخواند. این تمامش را خب گفتند اما آن یکی عکسش را به اصطلاح قبول نکردند. این دو تا حالا اگر عکس و اصل را قبول کنیم دو تا. در جهل و اخفات هم دو تا. آن درست است. جایی که نماز جهری است اخفات و جایی که اخفاتی است جهری، البته جهلا نه نسیانا. نه غفلتا. یکی هم در مسئله صوم. در صوم ماه رمضان و غیر ماه رمضان با اینکه مشهور است بین فقها اصلا صوم در حال سفر کلا رست نیست به استثنای مثلا شیخ مفید صوم مندوب را اشکال نمی داند. حتی مندوب را هم اجازه نمی دهند در سفر. اما اگر جهلا روزه گرفت روزه اش درست است. خب این مشکل دارد شما جهل و علم شأن آنها طریقت است حکم را عوض نمی کنند. چطور

می شود کسی که وظیفه اش این است که افطار کند روزه بگیرد جهلا روزه اش درست باشد. یکی هم این مورد. این مجموعا پنج تا اگر آن تماما را هم بندازیم می شود چهارتا. به قول آقایان این موارد علی خلاف القاعدة آمده است و اینکه چه کار کنیم. عرض کردم مرحوم آقای نائینی هم خیلی مفصل بحث کرده است. آقای خوبی هم که آخرش به تخییر رسیده اند. خب تخییر که خلاف ظاهر ادله است. بهر حال چون جمع بین ادله کرده اند. ما عرض کردیم اول این مسئله خودش فی نفسه روشن شود اصلا این چه هست چه بوده است کجا این مطلب شده است و چرا این مطلب پیش آمده است. بعد برویم سر این مطالبی که حضرات در اینجا فرموده اند. عرض شد که اولاً راجع به نماز که این یک روایتی است که عرض کردم این روایت به لحاظش حالا سیر تاریخی اش بخواهیم بگوییم برای اولین بار در تفسیر عیاشی ما داریم. و در تفسیر عیاشی این را به این عنوان آورده است. عن حرز قال قال زرارہ و محمد بن مسلم واضح است که کتاب حرز و این در اختیار مرحوم عیاشی بوده است. عرض کردیم مرحوم عیاشی یکی از اجلاء اصحاب است تقریباً می شود گفت رتبه اش یک نصف رتبه ای بر کلینی مقدم است. یعنی مرحوم کلینی فرض کنید به یک واسطه از ابن فضال پسر نقل می کند. ایشان بلا واسطه مستقیم. حدود باید مثلاً ۳۰۰ باشد. غرض بهر حال مرحوم عیاشی مرد بزرگواری است و خیلی هم مطلع بوده است میراث خیلی خوبی در اختیارش بوده است متأسفانه چیزی که از ایشان به ما رسیده است الآن یک کمی مشکل دارد یک کمی بحث های رجالی و تاریخی ایشان است که توسط مرحوم کشی به ما رسیده است. آنها مسند است. می توانیم احوالات خود عیاشی را از آنها به دست بیاوریم یک مقدارش هم این تفسیر به ما رسیده است که متأسفانه این بهم پاشیدگی پیدا کرده است. بعضی از نسخ کتاب سند را حذف کرده اند لذا ما خیلی دقیق نمی توانیم الآن شناسایی مصادر ایشان کنیم. لکن اجمالاً آن که الآن ما از تفسیر می فهمیم مردی است کاملاً مطلع، میراث خیلی خوبی در اختیار داشته است. نسبت به زمان خودش بر مثل مرحوم شیخ مقدم است انصافاً. خیلی روایات در اختیارش بوده است لکن ظاهرش می خورد که اخباری مسلک باشد. اخباری به اصطلاح مرحوم مثل نجاشی کان اخباری در آن زمان کسی که روایت را وارد بود همان طور که وارد بود نقل می کرد اخباری. آن وقت کسانی که می آمدند نه تحقیق می کردند تصحیح می کردند تنقیح می کردند مثلاً انتخاب می کردند به اصطلاح ما ایرانی ها فارسی پالایش می کردند انتخاب می کردند اینها را جزء عالم علم و فقاہت می دانستند. فقاہت هم نه علم بیشتر. اما کان اخباری یا یروی کل ما سمع. این حالت در عیاشی محسوس است. بهر حال مرحوم عیاشی آثارش را در خراسان پخش کرده است در سمرقند خود ایشان از سمرقند یا کش یا قم و بغداد و کوفه و فرض کنید بصره این جاها رفته است خود ایشان جاها متعدّد رفته است میراث های عراق را دیده است تا حدی میراث عراق میراث ها اگر در شام بوده است اینها نه در مدینه در حد میراث های ما در عراق دیده است. اطلاعاتش خیلی کافی است خودش مرد کاملاً موثق است لکن مسلکش مسلک اخباری است به این معنا. و طبعاً چون از مرکز

حوزه ها دور بوده است یعنی در قم نبوده است در بغداد نبوده است در کوفه نبوده است طبیعتا رو به اخبار بیشتر می آوردند. اما اگر می خواست در قم باشد مثلا ممکن است قمی ها بگویند این روایت را قبول نداریم تنقیح شده است تصحیح شده است یا در بغداد بگویند قبول نداریم. غرض این به طور اجمال راجع به مرحوم عیاشی تفاسیرش.

سؤال:

پاسخ: محصلین مرحوم ابن ادریس و دیگران دارند بیشتر مرادشان اصولیین است که خیلی دنبال اخبار نیستند. نه یکدفعه دنبال اخبارند تنقیح و تصحیح می کند. این دورا با هم دیگر فرق بگذاریم. یکدفعه بعضی اخبار می گذارد. بعضی اخبار را قبول می کند نه ذوقی صرف. بعضی ها را قبول نمی کند. خب به ذهن ما خیلی واضح است که این روایت مبارکه در تفسیر عیاشی بوده است. خیلی واضح است. در کتاب حریز بوده است که کتاب الصلاه است البته در این کتاب مرحوم آقای بروجردی یک تکه از این روایت را اینجا آورده است یک تکه هم باب دیگر آورده است. این الآن باب اول الصلاه است که می خوانم. جلد هفتم از این چاپ جدید ۴۵۷. یک تکه اش را اینجا آورده است بقیه اش بعد. و بعد از مرحوم عیاشی در کتاب دعائم الاسلام قاضی نعمان آمده است این حدیث البته ایشان مطلقا سند را اسم نبرده است بعنوان عن ابی جعفر محمد بن علی ایشان در آنجا آورده است در کتاب دعائم الاسلام و خب واضح است که مصدرش همان است. تا اینجا این حدیث از کتاب حریز در دو نسخه موجود است. یک نسخه اش در شرق است و یک نسخه اش در غرب است. یک نسخه اش در خراسان است یک نسخه اش در مصر است. و اما در حوزه های میان اصلی ما در قم مثلا مرحوم کلینی که قبل از دعائم است ایشان نیاورده است کلا. یعنی کلا الآن توضیحش را عرض می کنم. مرحوم کلینی این حدیث را نیاورده است. و بعد از کلینی در قم مرحوم صدوق این را آورده است لکن علی خلاف القاعده با تعبیر روی عن زراره و محمد بن مسلم یک ان قلتی دارد. خیلی عبارتش و مصدرش هم ایشان نقل نمی کند لکن کاملا واضح است که مصدر همان کتاب حریز است. پس معلوم می شود این نسخه حریز مورد قبول مرحوم صدوق قرار گرفته است. اواخر قرن چهارم. این معلوم شد تا اینجا به لحاظ آن قرن سومو چهارم که قرن تنقیح است مخصوصا چون این کتاب حریز مال قرن دوم است. بعد که تنقیح و تصحیح شده است مراکز حوزوی ما قبول نکرده است. مثل بغداد و قم و اینها اما شیخ طوسی هم نیاورده است. این هم مال بغدادش. شیخ طوسی هم نیاورده است کلینی هم نیاورده است. کلینی اول قرن چهارم و شیخ طوسی نیمه اول قرن پنجم. اما صدوق در اواخر قرن چهارم ایشان یک روایت را آورده است لکن باز با تعبیر روی عن زراره نه روی زراره. با این تعبیر. شواهد ما کاملا واضح است که اصل روایت همان کتاب حریز است. آن وقت عرض کردیم این روایت حریز که در کتاب صدوق آمده است سه بخش دارد. در کتاب عیاشی و در کتاب دعائم تفکیک شده است بین سه بخش. اما در صدوق این سه بخش پشت سر هم

هستند. بخش اول اینکه صلاه مسافر قصر است و از آیه قرآن استفاده می شود. خب ظاهر آیه صلاه خوف است. مرحوم شیخ کلینی و دیگران این آیه را در صلاه خوف آورده اند. خط بغدادی ما این آیه را در صلاه خوف آورده است. ظاهرش این است چون ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا. اینکه ظاهرش است. که ظاهرش که خوف است. اما اینکه شامل قصر بدون خوف هم بشود این در این روایت آمده است. تنها روایت هم همین است الآن که بدون قصر بدون خوف هم وظیفه قصر است. آ» وقت استدلال و بعد همان اشکال فلیس علیکم جناح و جناح هم احتمالا معرب کلمه گناه باشد. گناهی بر شما نیست که نماز قصر بخوانید. گناهی ند ارید اشکال ندارد. آن وقت امام جواب می دهند که شبیه صفا و المروه من شعائر الله فلا جناح علیه مثل همان است که آنجا واجب است و تعبیر بلا جناح شده است. توضیح حدیث و بخش هایی که چطور می شود استفاده کرد در فقه. الآن من نه حالش را دارم نه جایش اینجا است. خیلی شرح خاصی بر این حدیث داریم که طولانی است و جایش این جا نیست. بهر حال این مطلب را هم در کتب اهل سنت بعضی هایشان دارند این جور نیست در قرطبی نگاه کنید دارند اهل سنت که همین استدلال را ذکر کرده اند. که از لا جناح می شود وجوب قصر را فهمید. این بخش اول روایت است.

سؤال: این لا جناح خودش ظهور در جواز دارد

پاسخ: دیگر بنا بود ما نگوییم. من معتقدم که لا جناح یعنی گناهی نیست این شاید مراد البته فقها نگفته اند شاید مراد امام این باشد که این به موارد فرق می کند. اگر بحث مقتضی باشد یعنی در ناحیه مقتضی لا جناح، همان اباحه در می آید. اگر در ناحیه مانع باشد در نمی آید. شاید مراد روایت این است. یعنی اگر فرض کنید یک کاری مثلا غذا خوردن کار خوبی بود اما فرض کنید در یک زمان مثلا نهار خوردن مثلا دهه محرم شما نهارهایتان را می روید در حسینیه و نهارهایی که در خیابان می دهند فرض کنید به شما می گویند که نهار نخورید یا بگویند اشکال ندارد نهار بخور. این بیشتر به مانع اگر به مانع بخورد احتمالا مقتضی به حال خودش است. اگر به مقتضی بخورد همین اباحه ای است که شما چون این ان الصفا و المروه نکته اساسی اش این است که این صفا و مروه واقعا از شعائر حج ابراهیمی است. مشرکین بت گذاشته اند در آنجا. بین صفا و مروه عده ای از بت ها آنجا بود. این ذهنشان این بود که ما بین صفا و مروه سعی نکنیم چون احترام بت ها است. آقایان دیدند لا جناح شما به بت ها چه کار دارید این شعائر الله است این بحث بت نیست. چون ناظر به مانع است مقتضی به حال خودش است. مقتضی وجوب بود حالا هم وجوب است. این توضیحی است که بنده عرض کردم حالا توضیحاتش جای دیگر در آیه مبارکه هم همین طور است. چون این آیه مبارکه اوایل نزول مدینه است در اوایل نزول مدینه نماز دو رکعتی بود. این نماز بعد شد چهار رکعتی. این زمانی است که ظاهرا نماز دو رکعتی بوده است. ان تقصروا من الصلاه این نماز دو رکعتی است. آن وقت این لا جناح

یعنی مانعی ندارد. پس به حال خودش می ماند. مقتضی اش وجوب بود اینکه استفاده وجوب شاید به این نکته باشد. چون آقایان فقها ندیدم ملتفت شده باشند این را عرض کردم. شاید جواب انصاری هم واضح باشد

سؤال: ذیل آیه هم همان فرمایش حضرتعالی است؟

پاسخ: ما هم که از هوا نمی گوئیم عشقی که صحبت نمی کنیم. چون نمی خواهیم وارد بحث شوم. فقط اشاره می کنم

پس این بخش اول حدیث حریز. بخش اول حدیث حریز نماز مسافر قصر است و با استفاده از قرآن. این بخش اول. بخش دوم روایت حریز حالا اگر کسی در سفر نماز تمام خواند. اینجا امام دارد ان کان قرئت علیه آیه التفسیر و فسرت له. اربعا فصلی اربعا اعداد. این قسمت دوم حدیث است. که اگر آیه خوانده شده باشد و تفسیر شده باشد مع ذلک چهار رکعت بخواند. اما اگر نخواند تفسیر یعنی گفته باشند که مراد از آیه سفر تنها هم هست نه فقط خوف. سفر تنها هم نماز باید به صورت قصر باشد. این و ان لم یکن قرئت علیه بعد و لم یعلمها. این به جای قرئت فسرت لم یعلم. خب می گوئیم ریشه این علم از کجا آمد. روشن شد؟ باید قاعدتا می گفت و لم تفسر. خب اولی اش فسرت بود. ان قرئت آیه التفسیر و فسرت له. در آن مفهومش و ان لم یکن این یکن یکن شأنی است. و ان لم یکن الواقع قرئت علیه و لم یعلمها. این کلمه علم معلوم شد سابقه اش از کجاست. اولی فسرت بود بعدی اش و لم یعلم بود. لذا به ذهن آقایان علمای بعدی آمد که مراد از فسرت یعنی علمت. علم الرجل. اذا علم الانسان بوجوب القصر اذا علم علیه الاعداد اگر چهار رکعت خواند. اذا لم یعلم لیس علیه الاعداد. این روایت که اولش اصلا تعبیر به علم نیست. اولش فسرت است بعد لم یعلم. و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها. دقت فرمودید؟ فلا اعادة علیه. این بخش دوم این حدیث حریز است. از این بخش دوم تفصیل بین علم و جهل در آمده است. این بخش دوم. بخش سوم «وَقَدْ سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى ذِي حُشْبٍ»، یعنی حدود چهل و شش کیلومتر. تقریبا. من عرض کردم چون در آن زمان این مسافت های کیلومتری به این دقت های ما نبوده است. مثلا بین مکه و مدینه ده منزل بوده است. این نبوده است که دقیقا بیایند متر کنند و منزل کنند یک مقدار هم شرایط جاده و اینها ممکن است اینجا آبی درست شود یا آبی باشد یا بالأخره ده روز طول می کشیده است به طور طبیعی هر کسی از مدینه به مکه می رفته است با همان شتر چون عده ای هم پیاده بودند. به طور طبیعی ده روز بود. یک سفری ما مکه بودند این آقای شیخ بهلول معروف هم در کاروان ما بود می گفت من دو مرتبه پیاده از مکه به مدینه آمدم یک دفعه شش روز در راه بودم یک دفعه هفت روز. عرض کردم به طور متعارف ده روز بود. اینها هر روز در یک منزل بودند. آن وقت نکته فنی این است که فاصله منزل ها این طور دقیق کیلومتری نبود. چون منزل باید جوری باشد که آب باشد امکانات باشد استراحت کنند زمین مساعد باشد حالا ممکن است یکیش چهل

و هشت کیلومتر باشد یکیش ممکن است چهل و شش کیلومتر باشد. این سرّ اینکه یک کمی ضبط قصه مشکل شده است چون آنچه که در میان عرب بیشتر وجود داشت آن واقع خارجی بود. این تفسیر واقع خارجی به حد محدود یکی از مشکلات فقه است. اختصاص به اینجا هم ندارد. سحر هم همین طور است عصر هم همین طور است الی آخر مثلاً عصر کی است. در یک روایت هم داریم که صحیح هم هست م یگوید قلت عن العصر حد يعرف له قال لا. اینکه در وقت نماز عصر هم اختلاف داشتند یکیش همین است. چون ظهر را تقریباً می شد شناخت حالا یا با شاخص یا با چشم اما عصر واقعا مثلاً در روایت اهل سنت که ما نماز عصر می خواندیم بعد شتر را می کشتیم بعد می ریختیم در دیگ بعد می پختیم تا مغرب آماده می شد. مثلاً می خواهد فاصله زمانی عصر تا مغرب را بگوید. خب خیلی حرف بدیهی البطلانی است. خب روزهای تابستان با روزهای زمستان فرق می کند. گوشت شتر فرق می کند پیر باشد جوان باشد. خود آتش خیلی جهات فرق می کند این با اینکه نمی شود فاصله زمانی بین عصر و مغرب را تشخیص داد که ما شتر را می کشتیم می خواهد بگوید فاصله اش به اندازه پختن یک شتر است. بنظرم در صحیح بخاری هم هست الآن اگر حواسم پرت نباشد. غرضم با این حرفها این مشکلی ما داریم. و به عکس زمان ما در زمان ما چون اینها خیلی دقیق شده است الآن در این برنامه های کامپیوتری مثل بلال و اینها حتی مسئله عصر را به دقیقه هم می گوید. مثلاً ساعت دو و بیست و پنج دقیقه و چهل و پنج ثانیه عصر است. انی خیلی مشکل است انصافاً عرب این را نمی فهمیده است. مثلاً سحر از ساعت فلان تا ساعت وقت ما که الآن داریم فرض کنید مثلاً ساعت چهار و نیم و سه ثانیه سحر شروع می شود. قطعاً این مطلب را عرب نمی فهمیده است یا احتمالاً بحث ثلث اللیل که نمی خواهیم وارد بحثش شوم. تشخیص این دو تا لکن الآن چون خیلی دقیق است سعی کرده اند این مسائل را با دقت ثانیه هم حساب کنند. قطعاً ما مشکل داریم دیگر انصافاً در این تفسیر با یک مشکلی من این را عرض می کنم که کلاً و هی مسیر فی بوم چون ذی خشب اولین مسیر بوده است بین چهل و پنج چهل و شش چهل و هفت یک چیزی در این حدود این مال مسافت یک روز بوده است. خب این هم بخش سوم که رسول الله در مسافت یک روز رفتند و نماز قصر کردند. این بخش سوم. این سه بخش این روایت دارد. هر سه بخشش در کتاب صدوق آمده است. مرحوم شیخ طوسی مثل مرحوم کلینی بخش اول را نیاورده اند هر دو شان. شیخ طوسی هم نیاورده است. بخش اول در کتاب عیاشی آمده است بخش اول در کتاب دعائم الاسلام آمده است. دعائم الاسلام بین کلینی و صدوق است. کلینی نیاورده است صدوق آورده است و شیخ طوسی هم که باز بعد از صدوق است با یک واسطه ایشان هم نیاورده است. اما بخش دوم که اگر نماز را چهار رکعت خواند این را کلینی هم نیاورده است. و درست هم هست انصافاً من فکر می کنم اینجا حق با، عجیب این است که این را شیخ طوسی آورده است. صدوق که آورده است این هیچی. سرّ شهرت فتوا هم این را خدمت شما عرض کردم کراراً بعضی جاها شیخ صدوق روایت انفرادی دارد. روایات انفرادی صدوق

خیلی مشهور نشده است. چرا بعضی هایش چرا اما به طور طبیعی نه. اما کاری را که کلینی و شیخ طوسی کرده اند خیلی بین اصحاب ما مشهور شده است. همین لحظه که من در خدمت شما نشسته ام. در این فاصله هزار سال این کار عجیب است شیخ طوسی اولی اش را نیاورده است که تفسیر آیه باشد دومی اش را آورده است کلینی به نظرم حواسش جمع بوده است دومی را هم نیاورده است. این خیلی نکته عجیبی است. حالا چرا نکته عجیب چون بخش دوم مرتبط با بخش اول است. چون دارد ان کان قرئت آیه التفسیر و فسرت. خب مرتبط می شود با بخش اول. شما که بخش اول نیاوردید چطور دوم آوردید؟ خیلی تعجب آوراست از مرحوم شیخ طوسی قدس الله سرّه این که من الآن برای شما خواندم در صفحه ۴۵۱ بود این بخش دوم را خوب دقت فرمایید

سؤال: کلامی شود یک روایت را تکه تکه کرد گفت یک بخشش را قبول دارم؟

پاسخ: چرا می شود چه اشکالی دارد. البته روی مبانی مختلف البته یکنواخت نبوده است مبانی شان. اشکال دارد اینکه شما می فرمایید چون ذهنیتی است که الآن عده ای دارند چرا آن زمان هم بوده است.

عرض کنم که در این کتابی که الآن دست من هست در این کتاب جامع الاحادیث جلد هفتم که الآن حالا الآن این در صفحه ۵۱۷ به بعد. باب بیستش. باب حکم من اتم الصلاه و هو مسافر. این بخش دوم است. دقت می کنید این بخش دوم حدیث است. که حالا اگر در سفر، مرحوم شیخ طوسی این را آورده است. از کتاب محمد بن علی بن محبوب. دقت کردید؟ که من کرارا عرض کردم این قسمت های از کتاب غیر از شیخ طوسی کسی نیاورده است. مرحوم کلینی که اصلا نیاورده است. مرحوم کلینی از روایات محمد بن علی بن محبوب که اسم کتابش یا نوادر المصنف است یا مصنفین است نمی دانم حالا چیست اسمش. از کتاب محمد بن علی محبوب مرحوم کلینی اصلا نیاورده است. البته مرحوم کلینی ایشان را درک نکرده است با واسطه از ایشان یک حدیث در ایمان و کفر جلد دو کافی است. تدر کل کافی دیگر از محمد بن علی بن محبوب نقل نمی کند. شیخ طوسی از ایشان زیاد نقل می کند. و اصولا ظاهرا وقتی ایشان بغداد آمدند خود کتاب را به خط خودشان استنساخ کردند. خود کتاب نوادر المصنف یا مصنفین را به خط خودشان استنساخ کردند و این کتاب به دست مرحوم شیخ بعدها به دست نوه دختری ایشان مرحوم ابن ادریس بوده است. چون ابن ادریس در آخر سرائر می گوید من ذلک ما استسرفناه من کتاب نوادر و هو بخط جدی الشیخ ابی جعفر. همین نسخه محمد بن علی بن محبوب در اختیار مرحوم ابن ادریس بوده است و از عجایب این است که شیخ در مشیخه تهذیب می گوید که من این روایت را در این کتاب استقصا کردم. لا اقل از همین کتاب محمد بن علی بن محبوب روایتی است که شیخ نیاورده است. نسخه خط خودش هم هست خیلی عجیب است. از عجایب کار است.

لا اقل این را ما می دانیم چون مرحوم ابن ادریس این را آورده است که شیخ نیاورده است. از همه مهمتر کارایی در فقه دارد حدیثی است که در هدیه خمس است. این را ابن ادریس در این کتاب آورده است و شیخ هم نیاورده است حالا کلینی و اینها که نیاورده اند اصلاً روایت محمد بن علی بن محبوب را نیاورده اند. این هم جزء عجایب است که ایشان گفته است استقصا بالفعل می بینیم کتابی که به خط خودش استنساخ کرده است متأسفانه ایشان نیاورده است. عن احمد بن محمد که مراد اشعری باشد که از اجلا است عن ابن ابی نجران. ایشان هم از اجلا است عن حماد ایشان هم خودش کتاب صلاه داشته است عن حریر. واضح است عرض کردم شواهد قطعی است که روایت از کتاب حریر است. ایشان عن زرار و محمد بن مسلم عین همان. قال قلنا لأبی جعفر رجل صلی فی السفر اربعاً أیرید ام لا؟ قال ان کان قرئت علیه الآیه التقصیر و فسرت له، این بخش دوم را شیخ آورده است. کلینی نیاورده است. بخش دوم را مرحوم شیخ آورده است فصلی اربعاً اعاد و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها این خیلی دقیق است معلوم می شود نقل صدوق و شیخ هر دو دقیق است از نسخه ای که در قم بوده است. بالأخره محمد بن علی بن محبوب جزء اصحاب قمی ما است نسخه ایشان نسخه قمی است. احمد بن احمد اشعری هم نقل کرده اند. ایشان هم قمی است. از آنجا بعد می شود به کوفه، ابن ابی نجران و حماد و حریر و تمام کوفی است. بعد خیلی لطیف است و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا اعاده علیه. این به اصطلاح متن روایت مرحوم شیخ طوسی که از کتاب حریر است. معلوم شد واقعا با متن صدوق یکی است. و خیلی هم عجیب است متن را در قم احتمال هم ما می دهیم در حد احتمال شاید صدوق گفته است روی ایشان از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته است. شاید. خیلی شبیه متن محمد بن علی بن محبوب. لکن صدرش را صدوق آورده است مرحوم شیخ طوسی نیاورده است. مثلاً همین را ببینید در کتاب دعائم این طور است. عن ابی جعفر آن قسمت اولش که خواندم. دومیش محمد بن علی علیهم السلام انه قال من صلی اربعاً فی السفر اعاد. خوب دقت کنید این تصرفاتی است که ایشان کرده است. الا ان یكون لم تقرأ علیه الآیه و لم یعلمها فلا اعاده علیه. فتوایی که بعد اصحاب ما داده اند با این مطابق است دیگر فسرت را برداشته است. دقت می کنید؟ هر کسی که در سفر نماز چهار رکعت بخواند که وظیفه اش قصر است باید اعاده کند مگر جاهل باشد. این خیلی ظرافتی به خرج داده است جناب آقای دعائم دخل و تصرف در عبارت کرده است ایشان الآن فتوای اصحاب ما روی این است. یعنی فتوای اصحاب گفته اند نماز اعاده کند مگر اینکه جاهل باشد. بعد حالا این یک مطلب تا اینجا و انصافاً برای ما تعجب آور است چطور مرحوم شیخ طوسی بخش دوم بخش سوم هم آورده اند البته بخش سوم کلینی هم آورده است شیخ طوسی هم آورده است که سافر رسول الله و قصر فلان این هم کلینی آورده است. کلینی از این سه بخش بخش سوم را آورده است. مرحوم کلینی قدس الله نفسه در همین کتاب صفحه ۴۵۴ حدیث شماره دو تهذیب نقل می کند از کلینی علی بن ابراهیم عن أبیه عن حماد عن حریر عن زرار عن ابی جعفر البته محمد

بن مسلم افتاده است در این نسخه کلینی. سَمی رسول الله ص قوما صاموا حين افطر وقصّر قصابه وقال هم العصاء. این ذیل با ذیل صدوق یکی است. آن ذی خشبش نیست اما ذیلش بقیه اش یکی است. پس تا اینجا روشن شد که این حدیث سه بخش دارد. یک بخش آن اینکه آیه قصر آیه خوف شامل سفر بلا خوف هم می شود تفسیر است. این منحصر در این کتب معروف فقط صدوق آورده است. یک بخش این است که قرئت علیه آیه التفسیر این را صدوق و شیخ طوسی آورده است لکن شیخ طوسی سندش خوب هم هست کاملاً واضح است که از حریز است. عین متن صدوق است مو نمی زند با متن صدوق. یک بخش سوم دارد که رسول الله جماعتی که در سفر روزه گرفتند یا نماز تام خواندند سماهم عصاه این را هم صدوق دارد هم کلینی دارد هم شیخ طوسی. اینجا هم حریز است. پس شواهد کاملاً تا اینجا فکر می کنم هر کسی که گوش کرده باشد شواهد کاملاً واضح است و البته من فکر می کنم دیروز شاید توضیح داده باشم در جلسه گذشته حواس درست و حسابی نداریم ببینید در بحث صلاه خوف در همین کتاب الحمد لله در همین جلد است در بحث صلاه خوفش نه صلاه مسافر، در بحث صلاه خوفش ما روایت داریم باز از کتاب حریز. این صفحه ۴۳۱. البته نسخه معروف نیست عن صلاه الخوف و صلاه السفر نقصان جمیعاً قال نعم. و صلاه این یک متن است. این متن در کتاب فقیه آمده است و به یک شکل دیگری در کتاب کافی هم آمده است کتاب دیگر هم آمده است. باز داریم از کتاب حریز که در کافی هم هست. فلیس علیکم جناح ان تقصر قال فی الركعتین تنقص منهما واحده. این فی الركعتین این یک مبنایی است که نماز خوف یک رکعت است. یعنی نماز چهار رکعت است برای مسافر دو تا است برای خوف یکی است. از این عبارت مرحوم کلینی هم ظاهر می شود که مرحوم کلینی این نسخه حریز را آورده است. این هم یک نسخه حریز است. این نسخه حریز را مرحوم شیخ صدوق نیاورده است. شیخ صدوق آن نسخه را آورده است که به صلاه مسافر زده است. آن وقت باز شیخ صدوق این طور دارد سمعت شیخنا محمد بن الحسن يقول رویت انه سئل الصادق، حالا صادق هم نیست صادق این یکیش است چرا، عن قول الله عز و جل اذا ضربتم فی الارض فقال هذا تقصیر ثان. و هو ان یرد الرجل رکعتین الی رکعت الواحده. خوب دقت کنید بعد مرحوم صدوق می گوید و قد رواه حریز عن ابی عبد الله علیه السلام. این هم ما داریم. پس بنابراین ما معلوم شد که این کتاب جناب حریز یک مشکلی هم خودش داشته است فی نفسه. ما هم الآن نمی فهمیم که چه کارش کنیم. نسخه شناسی ما ها هم مشکل دارد نمی توانیم با این نسخه ای که دارد برخورد کنیم. بهر حال من حیث المجموع این طور در می آید که در یک نسخه مخصوصاً ابی عبد الله بوده است که این مربوط به صلاه خوف است و از ابی جعفر بوده است که راجع به صلاه مسافر است. خط قم مثل کلینی بعدها شیخ طوسی حتی ابن الولید اینها بیشتر این را ترجیح داده اند که این صلاه خوف است. خود صدوق ترجیح داده است که صلاه مسافر است. شیخ طوسی هم یک مسلک بین وسط گرفته است. این هم واقعاً برای ما یک معضلی است که چه کنیم. خب این راجع به حدیث یک مقدار

هم بگویم راجع به فقه. حالا بهر حال کسی که در سفر نماز را چهار رکعت بخواند اشتباها جهلا یا مطلقا ما متون مختلف داریم. یک متن داریم که اصلا باید اعاده کند. حدیث شماره یک این باب بیست. سندش هم خوب است البته از کتاب عبید الله حلبی است. قال قلت ابي عبد الله عليه السلام صليت ظهر اربع ركعات و أنا في السفر قال اعد. این به اصطلاح نماز باطل است. این به یک کتابی هم بوده است به نام شرایع دین اعمش آنجا هم دارد. من لم يقصر في السفر لم تجد الصلاة. لانه قد زاد في فرض الله عز وجل. خب این یکی. پس یکی داریم که مطلقا اعد. یکی هم این قرئت علیه آیه التفسیر که دیدیم صاحب دعائم روی آن یک دخل و تصرفی کرد و توضیح دادیم که دخل و تصرف است. صاحب دعائم. از روایت دیگری که ما در ما نحن فيه داریم روایتی است که مرحوم کلینی دارد رضوان الله تعالی علیه. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین که خوب است مشکل ندارد. عن صفوان ظاهرش واضح است از کتاب صفوان خب بسیار کتاب خوبی است کتاب صفوان. عن العيص بن القاسم. البته این دارد قال سألت ابا عبد الله. آن ابو جعفر بود این ابی عبد الله. «عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَهُوَ مُسَافِرٌ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ قَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ وَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضَى»، کلینی فتوایش این است. روشن شد؟ پس تا اینجا سه طائفه روایت بود. یکی يعد مطلقا یکی روایت وقت و خارج وقت. یکی روایتی که اینها فکر کرده اند علم و جهل. و ان لم یکن یعلمها. این هم روشن شد؟ پس یکی روایت علم و جهل بود که انصافش هم صریح در علم و جهل نبود. این روایت علم و جهل را مرحوم صدوق آورده است و مرحوم شیخ طوسی. و واضح هم هست کلینی نیاورده است. آن وقت بیایم حالا در مرحله بعدی که خواسته اند جمع کنند بیایم در فقه الرضا چه کار کرده است و ان کنت صلیت فی السفر صلاه تامه. اگر در سفر نماز را چهار رکعت خواندی فذکرتها وانت فی وقتها هنوز در وقت هستی فعلیک الاعاده. روشن شد؟ و ان ذکرتها بعد خروج الوقت فلا شیء علیه. این روایتی بود که کلینی قبول کرده بود. البته فقه الرضا احتمالا قبل از کلینی نوشته شده است. این روایت صفوان کتاب صفوان. وقت و خارج وقت. «وان اتممتها بجهاله»، خیلی عجیب است. «اگر با جهل بود. پس معلوم شد که این کلمه جهالت یکی لم یعلمها که در کتاب حریز بود بعدها در کتاب فقه الرضا شد جهالت. و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها. شد جهالت. و ان اتممتها بجهاله فلیس علیک ما مضی شیءٌ ولا اعاده علیک. الا ان تكون قد سمعت بالحديث. خیلی شبیه کاری است که کتاب دعائم کرده است. حالا این حدیث ظاهرا همان حدیث حریز باشد. این هم کار عجیبی است. در فقه الرضا این طوری پشت سر هم آورده است. و بعد از یک صفحه در فقه الرضا این طور دارد «روي أن من صام في مرضه أو في سفره»، البته مرض را الآن نداریم اما صوم در سفر را داریم. «أو أتم الصلاة فعليه القضاء إلا أن يكون جاهلا فيه فليس عليه»، مگر اینکه اصلا جاهل باشد پس روشن شد این بحث جهل و علم در حقیقت یک برگردانی از حدیث حریز بوده است. و دیگر صراحتا از همین کتاب مثل فقه الرضا و دعائم رسیده است. البته عبارت فقه الرضا انصافا خواسته است جمع کند بین روایت هیچ هم

واضح نیست که چطوری جمع کرده است. جمع در نقل کرده است. یعنی گفته است اگر در وقت بود اعاده خارج از وقت بود اعاده نه. جاهل بودی اعاده ندارد جاهل نبودی این طوری جمع کرده است. در حقیقت جمع در نقل. پس ما در حقیقت در این مسئله سه طائفه روایت داریم اعاده مطلقا که در کتاب حلبی بود. بین تفریق بین قرئت علیه آیه التفسیر و فسرت که در کتاب حریز بود و مرحوم صدوق با لیت و لعل قبولش کرده بود چون روی دارد. و تفصیل ما بین وقت و خارج وقت که این در کتاب کافی بود و مرحوم کلینی این را از کتاب صفوان نقل می کند از عیص بن قاسم. که در وقت باشد یا خیر. یکی از وجوه جمع هم کار فقه الرضا بود. این هم جمع نکرده است هر دو را پشت سر هم آورده است نمی فهمم چطور جمعی است. هم آن روایت آورده است هم این روایت. احتمالی که ما می دهیم یواش یواش بغداد چون فقه الرضا خیلی تأثیرگذار است در مکتب بغداد یکی از آثار مهم فقه الرضا تأثیر در بغداد است. مرحوم شیخ طوسی اولین کسی است که جمع می کند. خلاصه جمع مرحوم شیخ طوسی اگر در خارج وقت باشد مطلقا اعاده ندارد. اگر در داخل وقت باشد جاهل باشد اعاده ندارد عالم باشد اعاده دارد. این یک وجه دیگری است. روشن شد؟ الان هم این خیلی نسبتا رایج است. این رأی. آن وقت این روایت صدوق عرض کردم چون بعنوان روی هم هست اینکه آیه تفسیر شود این از زمان خود صدوق عرض کردم مورد قبول نبود قبل از صدوق در دعائم در مصر و قبل از دعائم با دو واسطه عیاشی در سمرقند این را آورده است اما کلینی این را نیاورده است شیخ طوسی هم نیاورده است. اما بعد از این دور یعنی بعد از قرن پنجم در اوایل قرن هفتم و اواخر قرن به اصطلاح هفتم و اوایل قرن هشتم علامه این حدیث را تصحیح کرد. فرمود روی الصدوق فی الصحیح عن زرارہ و محمد بن مسلم. و هر سه بخش را آورد. یعنی از زمان یعنی بعد از کلینی به چهار قرن قصه عوض شد. تقریبا. کلینی فرض کنید ۳۰۰ از زمان سال ۷۰۰ قصه دیگر عوض شد. چون مخصوصا علامه تأثیرگذار بود و مخصوصا که ایشان کاری کرد که این تقسیم رباعی حدیث بیاید این دیگر بین اصحاب راه افتاد. این حدیث با اینکه روشن شد فقط یک خط قم این را قبول داشت. کلینی هم که خط دیگر قم بود و مرحوم صدوق هم مرحوم شیخ طوسی هم که خط بغداد بود صدر حدیث را قبول نکردند. لکن به خاطر مخصوصا علامه که این را آوردند تعبیر روی الصدوق فی الصحیح دیگر این جا افتاد. الی یوم هذا البتہ مناقشاتی در این مدت شده است چون کلمه روی است آیا روی دلالت می کند یا خیر بعد هم چون زرارہ و محمد بن مسلم با هم هستند دو تاییشان مخصوصا در کتاب صدوق طریقتش به زرارہ صحیح است طریقتش به محمد بن مسلم مشکل دارد. خیلی بحث های دیگری الی یوم هذا همین معاصرین خودمان انجام داده اند. آن بحث ها که به نظر ما بحث های عقیمی است چون شواهدی که برای شما اقامه کردیم کاملا واضح است که حدیث در کتاب حریز است و از ابی جعفر. و در کتاب حریز عن ابی عبد الله در صلاه خوف است. این کاملا دیگر به نظرم واضح و بدیهی است. انما الکلام کدام را قبول کنیم کدام را نکنیم؟ کلینی قسمت ابی جعفر را قبول نکرده است. هر دو بخشش را

قبول نکرده است. نه اصل تفسیر را نه آن تفرقه بین این قرئت علیه هر دو را قبول نکرده است. بلکه کلینی به کتاب صفوان مراجعه کرده است که فرق بین وقت و خارج وقت گذاشته است. اما شیخ صدوق قبول کرده است. شیخ طوسی هم اصل تفسیر را قبول نکرده است اما فرع را قبول کرده است. پس در حقیقت این قبول شیخ طوسی برای فرع از یک طرف و تصحیح علامه از یک طرف منشأ شد که تقریباً جلّ من تأخر عن العلامة به این وجه رو بیاورند. سرّش این شد. مخصوصاً که وجه جمعی هم پیدا کردند. خلاصه وجه جمع اگر در خارج وقت بود قضا ندارد ولو عالم باشد. حالا خارج وقت بود. اگر در داخل وقت باشد قضا دارد. روایت این طور بود. این داخل وقت را با روایت حرّیز جمع کردند. در داخل وقت اگر عالم باشد قضا دارد جاهل باشد ندارد. این خلاصه جمع. به نظرم خیلی اگر دقت کردید در بحث ما از اول مسئله تا اینجا و از زمان علامه و بعد از علامه الی یوم هذا و بعد طبعاً بعد از علامه بحث های نسبتاً سنگینی سر کلمه روی شد چرا البته این هم نه زیاد. چون خود علامه فرقی بین روا و روی نمی گذارد. بعدها مثل مرحوم مجلسی اول فرقی نمی گذارد. یا معاصر ایشان صاحب وسائل ایشان هم فرق نمی گذارد عرض کردم ما در درس هم کرارا از مرحوم استاد و آقای خویی شنیدیم ایشان هم فرق نمی گذاشتند. ایشان هم نکته اش لفظی بود. می گفتند چون در مشیخه دارد ما کان فیه ان زراه این ما کان اعم است. حالا یا روی عن زراه یا روا عن زراه. ایشان این طور می فرمودند. ما کان اعم است. و در این رساله لا ضرر هم ظاهراً لا ضرر دیدم مرحوم استاد و آقای سیستانی هم فرق نگذاشتند. تفنن در عبارت گرفتند. تفنن در عبارت که خیلی بعید است. بعد هم وقتی می گوید ما کان عنه ظاهراً اتصال است. اگر روی باشد ظاهرش انقطاع است. بهر حال ما مطالب را توضیح دادیم مثلاً ما احتمال دادیم که مصدريکی از آنها عوض شده باشد. مثلاً در اینجا احتمال داده در کتاب محمد بن علی بن محبوب دیده است. احتمال دارد. لذا از اینجا نقل کرده است. وقتی مصدراً عوض کند با آنکه در مشیخه است تعبیر به روی می کند. این دیدیم شواهد دارد و شواهد دیگری که فعلاً جایش اینجا نیست و احتمال هم دارد ناظر به این باشد که ایشان می خواسته بگوید که ولو مشایخ قم این را قبول نکرده است حتی استادش ابن ولید این را قبول نکرده است من خودم قبول دارم. حالا می خواهد استادمان قبول نکنند. احتمال این را دادیم. پس این بحث ها خیلی مؤثر نیست. مصدراً حدیث کاملاً واضح است کتاب حرّیز عن ابی جعفر. باز در کتاب حرّیز عن ابی عبد الله دل صلاه خوف زده است و تقصیر ثانی. استاد مرحوم صدوق آن را قبول کرده است. کلینی هم آن را قبول کرده است. خود صدوق این ابی جعفر را قبول کرده است. روایت ابی جعفر را قبول کرده است و نتیجه اش این شده است که ایشان این را به صلاه سفر زده اند. این تا اینجا. آن وقت کلینی اصولاً این را قبول نکرده است نه فقره اولش نه فقره دومش. نتیجه اش روایت صفوان را قبول کرده است تفصیل بین وقت و خارج وقت. پس این بحث بوده است که دو تا مصدراً اساس د داریم یکی کتاب حرّیز یکی صفوان. یکی تفصیل بین وقت و خارج وقت و یکی بین جهل و علم است به قول آقایان. در فقه الرضا هم هر

دورا پشت سر هم آورده اند. ما سر در نیاوردیم که فقه الرضا چه کار کرده است. هر دورا پشت سر هم آورده است. بعد از فقه الرضا مرحوم شیخ طوسی جمع کرده است. حالا نگاه کنید من اعتماد به حافظه کردم و مراجعه نکردم. وعده ای هم از اصحاب ما فعلا الی یوم هذا که بنده در خدمتتان هست این جمع آمد. مخصوصا اولای این که شیخ طوسی قائل بود چون شیخهر دو روایت را آورده است روایت صفوان هم آورده است. و ثانیاً علامه هم این را تصحیحش کرد. اصلاً بعدها خود این تصحیح علامه یکی از علامات توثیق شد. مثلاً می گفتند علامه صحیح طریق صدوق بفلان و فیه فلان فهو ثقة. علی آی حال علامه هم که از قرن هشتم تقریباً این حدیث را تصحیح کرد بیشتر دیگر یعنی جا افتادن حدیث الآن در روایات و کتب فقهی ما کاملاً حدیث جا افتاده است. توجه نکرده اند چه مشکل تاریخی دارد حدیث. کاملاً حدیث جا افتاده است. پس بنابراین تا اینجا روشن شد انصافاً و ثوقی به این حدیث به این لحاظ کتاب حریر الآن نیست. آنچه که محل کلام بوده است دو خط کاملاً متخالف ما است. یکی مشرق یکی در مغرب. شیخ صدوق هم با لیت و لعل آورده است. کلینی و شیخ طوسی قبول نکردند شواهد هم خیلی مؤیدش نیست. دیگر فردا و به ذهن می آید که همان تفصیل مرحوم کلینی درست باشد. خود ما هم عقیده مان همین است. در بحث فتوا خارج وقت و وقت، علم و جهل هم در اینجا مؤثر نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين